پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (چهل و پنجم) دوشنبه ۷ دلو ۱۳۴۷ هـ ۲۷ جنوری ۱۹۶۹ ع

اعتراض

درین اواخر در بعضی از شهرها و دهات کشور یک سلسله اجتماعات و تبلیغات زهرآلود و مسموم کننده نیاز طرف نیروهای سیاه ارتجاع به تحریک محافل حاکمه دست راستی داخلی و عمال خارجی علیه تنور، معارف علم و فرهنگ معاصر، نهضت رهائی‌بخش ملی و اجتماعی صورت می‌گیرد، ولی حکومت زیر عنوان »بی‌طرفی «حالت تشویق کننده‌یی را به خود گرفته است و گویا عمداً زمینه برای حمله و یورش ارتجاع سیاه دست راستی تهیه می‌بیند.

پرچم، انزجار عمیق خود را نسبت به این لجام گسیختگی ارتجاع سیاه ابراز داشته و در برابر سهل انگاری حکومت در زمینه شدیداً اعتراض می‌نماید و اعلام می‌دارد که تاریخ وطن و خلق افغانستان، عواقب فجیع ناشی ازین وضع سیاه را عفو نخواهد کرد.

باید جداً جلو چنین فتنه انگیزی و تحریکات ارتجاعی در سراسر کشور گرفته شود و هرچه زودتر دست فتنه انگیزی عناصر معلوم‌الحال دست راستی محافل حاکمه کشور کوتاه گردد.

پدی ورستیو وختو کی خینو بنارونو او کلیو، دداخلی حاکمه محافلو و بنی لاس او خارجی عمالو په امسون یولرزهرجن او مسمونکی تبلیغات اوټولنی، دتنور، دپوهنی، دمعاصر علم او ثقافت او د ملی او اجتماعی آزادی بخشونکی نهضت پرضد روانی دی مګر حکومت د »بی‌طرفی «تر عنوان لاندی تشویقونکی وزه غوره کړیده، ګواکی عمداً وښی لاس دتوری ارتجاع یرغل ته زمینه برابروی.

پرچم، دتوری ارتجاع ددی بی جلبی په نسبت خپله ژوره کرکه څرګندوی او دحکومت دسهل انګاری په مقابل کی په کلکه اعتراض کوی او اعلام کوی چه د افغانستان تاریخ او خلک به، ددی توری وضعی نه را پیدا شوی فجیع عواقب ونه بخشی.

باید په کلکه او په ټول هیواد کی دداسی فتنه پاروونکو ارتجاعی تحریکاتو مخه ونیول شی او ژر تر ژره د حاکمه محافلو دښی لاس د معلوم‌الحالو عناصرو د فتنو پارولو لاس لنډشی.

ببرک کارمل

باید برای استقلال واقعی

قوه قضائیه مبارزه کرد

در طول ده‌ها سال دستگاه حاکمه افغانستان با توسل به قهر و قدرت نامحدود و قانون شکنی‌ها و خودسری‌ها، تمام خصوصیات عمده استبداد شرقی را در وجود خود به حد کمال رسانید. حکومت و سازمان ضبط احوالات، شبکه جاسوسی پروری، نظام پولیس و ژاندارم، حاکم و محاکم، مأموران دولت و متنفذین، همه دستگاه‌ها و اشخاصی بودند که تمام ارزش‌های معنوی مردم ما را با خشونت وحشیانه پایمال می‌ساختند و هستی مادی ملت را از هر گوشه جمع آوری نموده در دست‌های سیاه مشتی از صاحبان قدرت می‌ریختند.

بیکاری و بیچارگی، ایجاد فضای خوف و وحشت، بد بینی و یأس، تبعید، شلاق زدن، حبس، توهین و تحقیر نسبت به زندانیان سیاسی، زجر و شکنجه‌های بدنی، کشتن، درهم شکستن غرور و شخصیت انسانی که همه خود سرانه صورت می‌گرفت ثبت تاریخ نظام استبدادی کشور است که دیگر هرگونه سعی و تلاش به خاطر برنه آن کوشش عبث و عقیم خواهد بود.

عمال استبداد که از میان پست‌ترین و بی‌رحم‌ترین افراد انتخاب می‌گردیدند، از زجر کشیدن هموطنان لذت می‌بردند، همیشه در کمین آزادی و خلق بودند، تا چگونه هردو را در زنجیر اسارت بکشند. آن‌ها مافوق خلق بودند عدالت و وجدان را نمی‌شناختند، آن‌ها دشمنان آزادی و آزادیخواهان بودند. فقط زر و زور آن‌ها را به خاک عبودیت و بندگی می‌کشانید.

قوه قضائیه در دستگاه استبداد:

سؤالی مطرح می‌گردد که آیا در دوران این استبداد طولانی، قوه قضائیه و عدالت گستری وجود نداشته است که چنین خود سری‌ها و مطلق‌العنانی‌ها در کشور حکمروایی می‌کرد؟ وجود داشته، ولی به چه ماهیت و شکلی!

در تمام دوران استبداد قوه قضائیه مانند قوه مقننه (شوری) آله دست و اغراض حکومت‌های فیودالی افغانستان بوده است. قوه قضائیه تا قبل از انفاذ قانون اساسی جدید جزء یکی از ادارات، یکی از وزارتخانه‌های قوه اجرائیه (وزارت عدلیه) قرار داشت که عملاً از ادارات وزارت داخله (والی‌ها و احکام) دستور می‌گرفت. طبعاً وزارت داخله و عدلیه از مقام مافوق‌تر.

به کمال تأسف باید خاطر نشان ساخت که یکی از فاجعه انگیزترین شیوه‌های قضائی که از مشخصات نظام استبدادی قرون وسطایی بشمار می‌رود، در وجود »قوه قضائیه « کشور ما در قرن ۲۰ انعکاس یافته است قضات و محاکم در کشور (با حفظ استثنآت) نام شریف قضا را به پست‌ترین مفهوم در برابر افکار عامه تنزیل دادند و وسیله بی‌رحمی، چپاولگری و تبهکاری طبقه حاکم ارتجاعی کشور قرار گرفتند، که وجود هزاران هزار واقعه غم انگیز و دوسیه های سیاه مبین ادعای ماست. چه نقش‌های تبهکارانه نیست که به‌صورت دسته‌جمعی و به‌اتفاق هم »مطابق به تجویز بالا «از طرف پولیس، مستنطق، مدعی‌العموم، قاضی، حاکم، برای درهم کوبیدن نهضت آزادی‌بخش خلق افغانستان اجرا نگردیده است حق و عدالت در نظر این اشخاص من‌جمله قضات، منحصراً آن اوامر و دستورهای بوده

(ص ۲)

سلطان علی کشتمند

وضع اقتصادی زحمتکشان

افغانستان

-۱-

زحمتکشان اکثریت عظیم نفوس کشور را در بر می‌گیرند که بخش عمدهٔ آنان را کارگران و دهقانان، این دو نیروی مهم سیاسی هم از لحاظ کمی و هم از حیث نقش قاطع شان در تولید ملی، تشکیل می‌دهند. زحمتکشان که آفرینندگان واقعی تمام نعم مادی جامعه‌اند و با کار خلاق و توان‌فرسای خود کلیه وسایل زندگی را به وجود می‌آورند، در تحت نظام پوسیده کنونی اجتماعی اقتصادی افغانستان، محروم از نعمات و وسایل آسایش و رفاهیت بوده، به‌طور وحشتناکی مورد استثمار و ستم اقتصادی مبنی بر سیستم مالکیت بزرگ ارضی بر زمین و سرمایه، بیداد بیروکراسی و شیوه‌های استثماری مستقیم و پنهانی استعمار نوین ناشی از ماهیت امپریالیزم – این دشمن عمده خلق‌ها قرار می‌گیرند.

درین مقاله کوشش می‌شود که حتی‌الامکان به کمک پیکره‌ها و ارقام رسمی موجود زیرین وضع اقتصادی زحمتکشان کشور به اختصار نشان داده شود ولی باید به خاطر داشت که بنا بر فقدان احصائیه‌های رسمی مؤثق، ارائه ارقام تخمینی و تقریبی در نشرات دولتی و عدم توجه ادارات به‌اصطلاح احصائیه گیری رسمی – تفاوت‌هایی ممکن است درین احصائیه‌ها و ارقامی که در تحلیلات ما قبلاً در زمینه ارائه گردیده است به مشاهده برسد ولی بهر صورت این تفاوت‌ها کوچک بوده و در موضوع مورد بحث تأثیر بزرگی وارد نمی‌آورد. طبق احصائیه‌های رسمی (برای سال ۱۳۴۶) اقشار مختلف اجتماعی در افغانستان به‌طور تقریبی بدین‌ترتیب تقسیم بندی می‌شوند:

- مجموع نفوس کشور ۱۵ ر ۴۳ ملیون است (متشکل ٪۴۸زن و ٪۵۲ مرد) که از جمله ۲ ر ۵۵ ملیون آن کوچی‌ها اند.
- اشخاص مستعد بکار (از ۱۵ تا ۶۰ سالگی ببارت از ٪۵۰نفوس یا ۴۴ ر ۶ نفر اعم از مرد و زن بدون کوچی‌ها می‌باشند (٪۴۹ زنان –٪۵۱ مردان)، که ازین قرار ۲۸ ر ۳ ملیون آن را زنان مستعد بکار تشکیل می‌دهد.
- از مجموع نفوس مستعد بکار اکنون صرف ۸۱ ر ۳ ملیون آن، یعنی اندکی بیشتر از ٪۵۰ (متعلمان و محصلان از سن ۱۵ بالاتر نیز شامل این رقم است) رسماً در کلیه امور تولیدی، نیمه تولیدی، تعلیمی و خدماتی به‌طور دایم و موقت «مشمول بکار اند» که این اشغال غیر کامل و ناقص می‌باشد.

باید متذکر شد که ازین جمله فقط ۵۰۰ هزار نفر آن را زنان تشکیل می‌دهند که در امور تولیدی و اقتصاد روستایی اشتغال دارند.

با در نظر گرفتن افزایش نفوس سالانه، نفوس کوچی‌های کشور، استخدام ناقص و غیره می‌توان گفت که در حدود دو ثلث نفوس مستعد بکار کشور یا بیکار اند و یا در امور غیر تولیدی اشتغال دارند. این امر به‌خوبی می‌تواند از سطح فوق‌العاده نازل تولید و عدم استخدام، فقدان قدرت خرید و وضع فلاکت‌بار زحمتکشان کشور نماینده‌گی نماید.

- از مجموع نفوس «شامل کار» ۳/۳۷ ملیون آن در شقوق تولیدی مشغول است که به تنهایی ۹۴ ر ۲ یا نزدیک به ٪۸۰ آن در امور زراعت و مالداری اشتغال دارند و اندکی بیشتر از ٪۲۰ دیگر آن در تمام رشته‌های دیگر، یعنی صنایع ماشینی و صنایع دستی امور ساختمانی و جیولوژیکی، امور ترانسپورتی و مخابراتی (به استثنای مأموران رسمی) و سایر رشته‌ها (فعالیت‌های تولیدی در دهات) کار می‌نمایند؛ که بالترتیب ۲۳۰ هزار از جمله ۲۶ هزار کارگران صنعتی و کارگران معادن) ۸۳ هزار، ۱۵ هزار و ۱۰۰ هزار نفر می‌باشد.
- در ساحات غیر تولیدی به‌صورت مجموعی ۴۴۳ هزار نفر مصروف‌اند که از آن جمله کدر امور معارف ۱۲ هزار، در امور صحی ۶ هزار، در امور ترانسپورتی و مخابراتی (خدمات غیر تولیدی) ۱۵ هزار، در امور تجارتی ۱۰۰ هزار، در ادارات و مؤسسات دولتی مجموعاً ۶۰ هزار و در امور متفرقه (ازجمله شامل فعالیت‌های غیر تولیدی در دهات) ۲۵۰ هزار نفر اشتغال دارند.

بملاحظهٔ ارقام بالا می‌توان دریافت که مجموع افراد «شامل کار» فقط ٪۲۰ اهالی کشور را تشکیل می‌دهد. در حالی که ۲۶ هزار

(ص ۳)

سلسله اعترافات صدر اعظم و وزرای افغانستان:

وزیر عدلیه در باره تأمین عدالت (!) در کشور سخن می‌گوید

از متن بیانیه ښاغلی پوهاند محمد اصغر، وزیر عدلیه به مناسبت پنجاهمین سالگرد آزادی کشور در رادیو افغانستان (روزنامهٔ انیس (۱۱) سنبله ۱۳۴۷)

وزیر عدلیه: «تطبیق قوانین و تأمین عدالت در کشور از همه اول‌تر مستلزم چنان دستگاهیست که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب مجرمین در محاکم، به‌صورت شایسته مجهز بوده و داد مظلوم را از ظالم گرفته و اشخاص متجاوز را، مطابق به قانون به کیفر اعمال شان برساند»

پرچم: ښاغلی وزیر عدلیه در حقیقت در پاراگراف فوق اعتراف کرده است. چنان دستگاهی در کشور وجود ندارد که داد مظلوم را از ظالم بگیرد، زیرا اگر او به وجود چنین دستگاهی معترف می‌بود، هرگز نمی‌گفت: «تطبیق قوانین و تأمین عدالت در کشور از همه اول‌تر **مستلزم چنین دستگاهیست...»** و اما دستگاهی که فعلاً به‌منظور »کشف جرایم «موجود است نه تنها نمی‌تواند داد مظلوم را از ظالم بگیرد. و اشخاص متجاوز به‌حقوق و آزادی‌های مردم را به کیفر اعمال شان برساند، در عمل دیده می‌شود که ظالم و متجاوز به‌حقوق مردم از چنگال عدالت نجات داده می‌شود.

تا کنون صدها واقعهٔ قاچاق، جاسوسی‌های اجانب، اختلاس‌ها، رشوه ستانی ها، و آدم کشی‌ها رخ داده است و آنجا که فاعلان صاحبان زر و زور بوده‌اند هرگز و هرگز جانی و متجاوز را رسوا نکرده و به محاکمه نکشیده‌اند، بلکه برعکس بر آنان پرده ستر و دست عفو کشیده‌اند. اگر چنین نباشد بگویید کجا شدند آنانی که هزاران سیر گندم را از گدام‌های دولت دزدیدند؟ چه شد دوسیهٔ آن جنایتی که با وارد کردن دوای تقلبی صحت مردم ما را به خطر انداخت و از خون مردم سکه‌ها اندوخت؟ بالعکس برای کارگرانی که به قانون تکیه کردند و حق خواستند، چه جرمی که تراشیده نشد و چه اتهامی که بر آنان وارد نکردند؟ همین دستگاه بر آنان چه ستمی بود که نکرد، حتی برایشان جزای اعدام خواستند و همچنان صدها و هزاران مثال دیگر ...

آیا همچو دستگاه قادر خواهد بود داد مظلوم را از ظالم بستاند و متجاوز را مطابق به قانون به کیفر اعمالش برساند؟ در همین بیانیه ښاغلی وزیر عدلیه وظائف څارنوالی را چنین توضیح می‌کند «وظائف څارنوالی:

۱-کشف، تحقیق، و استنطاق جرایم.

۲ــــنظارت قانون محابس و به‌طور عام مراقبت کلی از تطبیق قانون در هر ساحه»

از آغاز تشکیل څارنوالی تا کنون مردم افغانستان به هیچ صورتی احساس نکرده‌اند که در شیوهٔ کهن و استبدادی «کشف، تحقیق و استنطاق جرایم» کدام تغیری رخ‌داده باشد. بلکه علی الرغم آنچه خوش باوران ازین دستگاه توقع داشتند، امور مربوط به «کشف، تحقیق و استنطاق جرایم» دردآورتر، مشکل‌تر و پیچیده‌تر شد.

خوب به خاطر داریم، وقتی چندی قبل از یک هموطن دهاتی پرسیدیم: «اکنون کارهای شما با تشکیل څارنوالی آسان شده باشد!» او جواب داد: «قبلاً تعدادشان کم بود، آنان را سیر کرده می‌توانستیم ولی بر ما زیاد شده‌اند!»

در موارد خاصی که ما اطلاع داریم مثلاً: در مورد کارگران جنگلک، گلبهار، کندز، پلخمری و... بازی «کشف و تحقیق جرایم» کاملاً موافق و مطابق با منافع و نظر عدهٔ از مقتدرین و بروکراتان وابسته به طبقات مقتدر جامعهٔ ما صورت گرفته است. در حالی که «کشف و تحقیق و استنطاق جرایم» به‌صورت واقعی در قدم اول نظر صائب، مردم دوستی، وجدان آزاد و سلیم، تقوی نفس و دانش مستنطق را ایجاب می‌نماید.

دستگاهی که در هر قضیه بلا درنگ و بر اساس ذهنیت قبلی، زحمتکشان، کارگران و دهقانان، آزادیخواهان و عناصر ملی مترقی را در کشف و تحقیق خود به حیث مجرم بشناسد ولی در برابر جرائم وزرا، رؤسا مالکان بزرگ دلالان، مرتجعین، متنفذین، مأموران رشوه ستان، حیف میل دارایی‌های عامه و ثروت ملی، قلم، دانش، انصاف و وجدانش کور و کر باشد – چگونه می‌توان آن را کاشف و محقق و مستنطق شناخت و عقیده کرد

(ص ۲)

اطلاعیه

باندی کیژی او د هیواد د استقلال، دموکراسی، ترقی، آزادی او بیطرف سوله غوښتونکی سیاست په مقابل کی د دښمنانو بد نیت او فتنه پارول ښی په کلکه ردوی او غندی یی. نو موضوع دهیواد آزاده او شریفو وطنوالو ته ورسول شوه، ترڅو دافغانستان دخارجی او داخلی دښمنانو، ددی لمسونکو تبلیغاتو په مقابل کی خپله هوشیاری وساتی. او زموږ دګران وطن افغانستان دخلکو پاک لمنی واقعی خدمتګاران دهغه له دښمنانو نه تشخیص کاندی.

پرچمداران دموکراتیک خلق، این فرزندان صدیق مادر وطن افغانستان، این نیروی راستین ملی و ترقی‌خواه وطن‌پرست کشور ما اعلام می‌دارد که: آن نشرات و تبلیغات فتنه‌انگیزانه محافل حاکمه ارتجاعی خارجی اعم از امریکایی، انگلیسی، پاکستانی، ایرانی، و غیره و همچنان آن انتشارات، تبلیغات و تبصره‌های خصمانه و زهرآگین و جعلیات برده صفتان »داخلی «و مرتجعین و عمال دستگاه استبداد و استعمار را که علیه موقف استوار و مستقل ملی عمیقاً

وطن‌پرستانه و شرافتمندانه نیروی دموکراتیک خلق افغانستان و ناشر اندیشه‌های آن (جریده پرچم) صورت می‌گیرد و نماینده‌گی از سوء نیت و فتنه انگیزی دشمنان استقلال، دموکراسی، ترقی، آزادی، و سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه کشور ما می‌نماید، جداً رد و تقبیح می‌کند. لذا موضوع به اطلاع هموطنان آزاده و شریف کشور رسانیده شد تا هوشیاری خود را در برابر این‌همه تبلیغات تحریک آمیز دشمنان خارجی و داخلی افغانستان حفظ نمایند و خدمتگاران پاکدامن و واقعی خلق وطن عزیز ما افغانستان را دشمنان آن تشخیص دهند.

پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان در زمینه نگاشته اند

بسلسله حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران

آسه مائی

دستمزد عادلانه - ساعات کار

و تأمین حق کار

دستمزد:

اصل اساسی دستمزد اینست که در مقابل کار برابر دستمزد برابر و عادلانه برای کارگران بدون در نظر گرفتن نژاد، مذهب، قوم، جنس و غیره تأدیه گردد. بخصوص با برقراری حقوق زنان در برابر انجام کار مساوی، اختلاف دستمزد بین زن و مرد باید از بین برود. برای انجام کار اضافی مزد مناسب اضافی تضمین گردد، پایهٔ دستمزد به نحوی گزارده شود که کارگران بکار خود علاقه‌مندی مادی پیدا نمایند و از این‌طرف نیازمندی‌های حیاتی‌شان بر آورده شود.

میزان دستمزد بر اساس قدرت پول و مخارج زندگی باید تعین گردد. برای کارگرانی که به کارهای دشوار اشتغال دارند، باید دستمزدی از ۱۵ تا ۳۰ فیصد بیش از مزد کارگران معمولی تعین گردد. کارگران پروژه‌ها و کارخانه‌های مناطق دور دست و یا مناطق بد آب و هوا نیز باید مزد بیشتری دریافت دارند. میزان دستمزد به این امر که کارگر کدام شکل دستمزد را دریافت می‌دارد نیز بستگی دارد، مثلاً اگر به شکل میزان کار کرده باشد (مطابق این سیستم مزد کارگر مستقیماً به کمیت محصولاتی بستگی دارد که وی تولید می‌نماید) درین صورت باید دستمزد این قبیل کارگران بیشتر از کارگرانی باشد که دستمزد آنان بر اساس وقت پرداخت می‌گردد.

انواع مزدهای دیگر نیز وجود دارد، مثلاً پرداخت مزد تصاعدی بر اساس انجام کار بیشتر از میزان مقرره نورم کار و سیستم دریافت مزد جایزه‌ای.همچنین آن کارگرانی که دارای تجربیات و سابقه کار اند باید متناسب به آن دستمزد دریافت دارند. اصلاً لازم است که متناسب با افزایش بهره دهی کار سطح دستمزد نیز مرتباً بالا برود در صورت افزایش، دستمزد واقعی باید افزود گردد نه اسماً. باید گفت که امکانات تأمین شرایط بالا به‌طور کامل در کشورهای سوسیالیستی میسر است.

در مادهٔ ۲۳ – اعلامیهٔ حقوق بشر گفته می‌شود: هرکس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت بخش ذی‌حق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند. ولی در کشور ما سیستم دستمزدها با هیچ معیار و موازین جهانی مطابقت ندارد. بی‌نیاز از اثبات است که سطح دستمزدها در افغانستان تا حدی نازل است که با آن حد اقل نیازمندی‌های خیلی ضروری کارگران کشور تأمین شده نمی‌تواند.

راه اصلاح این وضع درین است که کارگران رزمندهٔ کشور باید در جهت امحاء استثمار انسان از انسان دلیرانه پیکار نمایند و می‌نمایند تا امکانات تحقق اصل »مزد برابر در مقابل کار برابر «به وجود آید و کارگران بتوانند به نسبت نتایج کمی و کیفی کار خود دستمزد عادلانه و واقعی دریافت نمایند.

ساعات کار:

یکی از طرق استثمار خیلی وحشیانهٔ کارگران همانا طولانی ساختن ساعات کار می‌باشد؛ اما اکنون کارگران در سراسر جهان در اثر مبارزات قهرمانانهٔ خود توانسته‌اند که کم و بیش موفق به تقلیل ساعات کار گردند، به همان پیمانه‌ای که نیروهای مؤلده رشد می‌نماید متناسب با آن باید در ساعات کار نباید به هیچ صورت از میزان دستمزد کارگران کاسته شود. بخصوص در ساعات کار آن کارگرانی که در شرایط دشوار کار می‌نمایند مانند کارگران معادن و غیره تقلیل بیشتری باید به وجود آید. این امکانات که روز کار به‌صورت تدریجی کاهش به پذیرد در کشورهای سوسیالیستی اهمیت زیادی برای آن قایل می‌گردند و درین کشورها تا حدود زیادی درین مورد توفیق یافته‌اند، اما در کشورهای سرمایه‌داری هنوز در مورد حفظ ساعات کار و عدم تقلیل آن پافشاری جدی نشان داده می‌شود.

در افغانستان اولاً ساعات کار در روز برای هفت ماه سال، ۹ ساعت به شمول یک ساعت استراحت غرض صرف نان و برای پنج ماه دیگر سال، هشت ساعت تعین گردیده است و ثانیاً کارگران غالب کارگران علی الرغم غیرقانونی بودن آن مجبور به انجام کار از ۱۰ تا ۱۱ ساعت در روز می‌گردند.

راه نیل به تقلیل ساعات کار اینست که کارگران کشور برای بهبود شرایط کار مبارزه نمایند.

حق تأمین کار:

کار من‌حیث پرنسیپ وظیفه و مایهٔ افتخار هر فرد مستعد بکار است که در اثر آن تمام ثروت‌های مادی و معنوی ایجاد می‌گردد. بدین جهت در کشورهای سوسیالیستی کارگر قدرت سیاسی را بدست آورده، حق تأمین کار برای تمام افراد مستعد بکار تضمین گردیده است.

البته این امر در صورتی امکان پذیر می‌شود که مناسبات تولیدی عادلانه در جامعه استقرار یابد اقتصاد ملی طبق پلان کامل و جامع دولتی پیوسته رشد نماید. بحران‌های اقتصادی از بین برود و نیروهای مؤلده بر قدرت و تکامل یافته ایجاد گردد.

به‌منظور جلوگیری از نارضایتی کامل کار گران و بحران‌های اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گرچه تلاش می‌شود که از بیکاری افراد جامعه جلوگیری به عمل آید و حتی در صورت بیکاری به کار گران مقدار قلیلی مزد مستمری از طرف دولت تأدیه گردد، اما از آنجایی که نمی‌توان خصلت انارشی تولید را تحت نظام سرمایه داری تغیر داد و هم بنا بر استقرار مناسبات تولیدی غیرعادلانه، بیکاری چون مرض مزمنی در چنین جوامع رو به توسعه می‌باشد.

حق تأمین کار در اعلامیه حقوق بشر نیز در مادهٔ ۲۳ آن چنین انعکاس یافته است: »هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد«

ثابت است که در کشور ما هم اکنون ملیون‌ها انسان مستعد و آماده برای کار، بیکار اند و این فقدان حق کار را برای افراد کشور می‌رساند چه بیکاری با لذت مانع تأمین حق کار می‌گردد. برای اینکه کار برای تمام افراد مستعد تهیه شده بتواند باید آهنگ رشد سریع اقتصادی تأمین گردد. پروسه صنعتی ساختن کشور تشدید شود، به سیاست تجارتی درهای باز خاتمه داده شود و در نتیجه نیروهای مؤلده به‌سرعت ارتقا یابد و البته این امر در صورتی امکان پذیر است که تحولی بنیادی در جامعه ایجاد گردد درین جاست که کارگران وظیفه دارند تا به غرض تأمین حق کار در کنار حقوق وسیع دیگر برای خود و سایر زحمتکشان در امر ایجاد چنین تحولی در جامعه مصمم و پیگیر مبارزه نمایند.

زندگی سیاه گدایان

لکه ننگیست بر جبین شرم آور طبقات حاکمه

گدایی در کشور ما روز بروز قوس صعودی می‌پیماید و عده‌یی از زحمتکشانی که بیکار می‌شوند با وضع رقتباری پیوسته به صفوف گدایان می‌پیوندند.

در وطن ما بنا بر وجود روابط نادرست اقتصادی و اجتماعی و تسلط طبقات حاکمهٔ ستمگر، عده کثیری از انسان‌های آماده و مستعد بکار از صحنه تلاش و تپش شریفانه زندگی محروم شده و علی الاجبار به‌سوی تباهی روحی، اخلاقی و جسمی رانده می‌شوند. این زحمتکشان محروم که مستعد اجرا و قبول هر گونه فعالیت و مسئولیت می‌باشند، در اثر فقدان کار و مدارک عایدی مجبور می‌گردند دست توانا و رنج پذیر خود را به خاطر پول ناچیزی، به‌طرف هرکس و ناکس دراز کنند و کرامت انسانی خود را در مورد معامله قرار دهند.

اکنون در اثر فقر سیاه ـلشکری از گدایان حرفوی ایجاد شده است که رفته‌رفته غرور توده‌های زحمتکش وطن را جریحه‌دار می‌سازد. این وضع مستقیماً با سر بلندی و آزادگی وطن ما برخورد می‌کند و باعث سر افگند گی وطن‌پرستان می‌گردد.

هنگامی‌که پیرمردی عصا بکف با دست لرزان از کسی طلب استرحام می‌کند، درست به قلب انسان چنگ میزند. وقتی‌که جوانی تنومند از آستین ژولیده دست برون می‌کند و کف نیمه باز خود با سر افگندگی در برابر انسانی می‌گشاید، زمین زیر پای آدمی می‌لرزد، زمانی که زنان بی‌پناه و غربت زده، به خاطر جلب عواطف آدم‌های ناشناس ناله می‌کشند و سرشک می‌ریزند توفانی از درد و اندوه را در دل انسان آگاه ایجاد می‌کنند. وقتی‌که اطفال آواره و پدر مرده با نگاهان پر تمنا از کنار جاده، به‌سوی آسوده حالان می‌تازند و پول می‌طلبند نزدیک می‌شود قلب انسان منفجر گردد.

ادامهٔ این وضع آن‌هم در عصر پروازهای کیهانی برای ملت‌ها شرم آور است. طبقاتی که این شیوه را بر مردم ما روا داشته‌اند، در حقیقت بزرگترین تحقیر را بر وطن و مردم ما تحمیل کرده‌اند. آنان مستوجب مجازات‌اند- مجازاتی که غرور و سر بلندی وطن ما را اعاده کرده بتواند.

سؤال اساسی اینست که چرا در وطن محبوب ما که دارنده نفوس نسبتاً محدود و منابع سر شار طبیعی و اقلیم مساعد است، جمعیت گدایان و آوارگان رو به تزاید می‌گراید و سطح زندگی زحمتکشان راه نزولی می‌پیماید؟

چرا افغانستان با داشتن نیروی عظیم زندگی ساز انسانی و داشتن امکانات وسیع انکشاف، نمی‌تواند به فقر سیاه اکثریت جامعه خاتمه دهد؟

آیا عامل واقعی این بد بختی و سیه روزی چه چیزی و چه کسانی هستند؟ طبعاً وجود نظام فرسودهٔ فئودالی ودر رأس آن کسانی که به خاطر تسکین حرص و شهوات بی‌لگام خود بر تمام منابع تولیدی و نعمات مادی وطن ما مستولی شده و به قیمت فقر زحمتکشان به امتیازات بی‌حد و حصری رسیده‌اند و به خاطر حفظ رفاه هر فرد خود و هزاران فرزند زحمتکش وطن را به فقر، جهل و مرض سپرده‌اند.

اینان و نظام فرسودهٔ اینان است که وضع فلاکتبار کنونی را بر گدایان، آوارگان و زحمتکشان بیکار تحمیل کرده‌اند و به خاطر ادامهٔ زندگی کثیف خویش، زحمتکشان را مانند دانه‌های بیجان شطرنج بروی جدول منافع طبقاتی خویش ازین سو بدان سو و از آن‌سو بدین سو میرانند.

مؤثرترین چاره برای نجات گدایان و کوتاه کردن عمر بدبختی سائر طبقات محروم و زحمتکش جامعه، همانا به هدف رساندن مبارزات وسیع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که در روشنی جهان‌بینی علمی صورت می‌گیرد صرف در همین مبارزات می‌تواند سربلندی و کرامت زحمتکشان وطن را اعاده نماید.

باید وطن‌پرستان مترقی درک کنند تا طبقات حاکمهٔ ستمگر موجود بر مقدرات زحمتکشان مسلط باشند هرگز بد بختی‌های مردم ما به پایان نخواهد رسید.

باید به خاطر نجات زحمتکشان و ریشه کن کردن فقر به خاطر تأمین عظمت و سر بلندی وطن و به خاطر مغلوب کردن طبقات ستمگر حاکمه تمام وطن‌پرستان واقعی و عناصر مترقی تلاش‌های خود را در مسیر اصولی با دریای خروشان مبارزات زندگی بخش زحمتکشان همراه سازند و به داستان غم انگیز فقر، مرض جهل در وطن محبوب ما خاتمه دهند.

اسد (ک)

(بقیه ص اول)

وزیر عدلیه در باره تأمین...

که آزادی و حقوق مردم دفاع کرده می‌تواند.

در فقره (دوم) وظائف څارنوالی ذکر رفته است:

- «نظارت قانون محابس و به‌طور عام مراقبت کلی از تطبیق قانون در هر ساحه...»

سؤال اینست که با تشکیل څارنوالی که «نظارت محابس» را به عهده دارد، چه بهبودی در وضع محابس کشور رونما گردیده است؟ آنچه در محابس افغانستان می‌گذرد برای جهان پیش رفته غیرقابل تصور است. چه مطالبی که درین محابس علیه محبوسین سیاسی صورت نمی‌گیرد.

اتاقی های نمزده و بی‌نور، شپش‌ها و کیک‌ها، امراض و آفات، ضرب‌ها و شتم‌ها توهین‌های دردآور و تحقیرهای بی‌پایان، گرسنگی و برهنگی گرما و سرما، ذلت و خفت، مجازات مکرر، مسکرات و جنایات، خلاصه رنج‌ها و آزارها را بهم ترکیب کرده و به جان بیجان زندانیان حواله کرده‌اند... چنین است محیط نفرت انگیز محابس! حوادثی که در درون سلول‌های بدبوی جریان می‌کند و در اندیشه‌های محبوسین شکل می‌گیرد و انعکاس می‌یابد، ننگین‌ترین و سیاه‌ترین خاطرات را به تاریخ معاصر کشور ما می‌سپارد.

آیا همین است نتیجهٔ «نظارت قانون محابس و به‌طور عام مراقبت کلی از تطبیق قانون در هر ساحه»

آیا وظیفه داران این نظارت در پایتخت، در شهرستان‌ها و در اطراف دور دست کشور این صحنه‌های وحشت آور «بزن و ببند» این چپاولگری‌های بی‌رحمانه، رشوه ستانی ها، حق تلفی‌ها و زورگویی‌های گردنکشان زر و زور را نمی‌بینند و شاهد این‌همه فجایع نیستند که از طرف مقامات دولتی و تحت حمایت آن بر ضد کرامت انسانی و علیه قانون صورت می‌گیرد؟

آیا کدام فردی ازین څارنوال ها مرد مقتدر و متنفذی را حد اقل به خاطر عدول از قوانین موجود کشور به پشت میز محاکمه احضار کرده باشد؟

(بقیه ص اول)

باید برای استقلال...

است که با منافع طبقه حاکمه و تمایلات مستبدانه تطبیق کند قانون در نظر آن‌ها وسیله تحکیم قدرت حاکمه و امتیازات غاصبانه و نامحدود طبقه حاکمه بشمار می‌رفت.

طرزالعمل رجعت قضیه به محاکم فاجعه انگیز است متهم (بدون فرق میان متهم سیاسی و جنائی) پس از گذشتن از مرحله استنطاق یعنی پس از زجر و شکنجه جسمی و معنوی برای «محاکمه» به بیدادگاه‌ها تحویل می‌شد.

با این تذکر می‌توان تا حدی استنباط کرد که محاکم افغانستان چه دستگاهی خودسر و ستمگر در برابر تمام منورین آزادیخواهان، مشروطه خواهان، عناصر ملی و مترقی و ضد استبداد و استعمار بوده است و ده‌ها تن از فرزندان شریف و زحمت کش و وطن‌پرست وطن ما را به‌منظور متابعت از قدرت استبدادی و ارتجاعی به شیوه محاکم تفتیش عقاید قرون وسطایی به سلول‌های زندان و به چوبه‌های اعدام فرستاده‌اند.

مؤجز اینکه در نظام قضائی کشور متهم از حق انتخاب آزاد وکیل مدافع، محاکمه علنی و حضوری، حفظ کرامت انسانی، اعتراف به رضای کامل و غیره برخوردار نبوده است. تبعیض و امتیازات در برابر قانون و حقوق و وظائف، گرفتاری، توقیف و مجازات خودسرانه، و بدون حکم محکمه باصلاحیت، علم حالت اصلی برآت ذمه، اعتراف گرفتن به‌وسیله جبر و اکراه، تعذیب و شکنجه به »مقصد کشف حقایق «تعیین جزای مخالف کرامت انسانی، خدعه و فریب، توجیهات و تفسیر اتظالمانه از... تعرض به آزادی افراد، سرایت جزا به اعضای خانواده، دوستان و رفقای متهم و غیره و غیره که قانون اساسی جدید کشور تمام آن را منع قرار داده است، قانون عام محاکم و دستگاه حاکمه کشور بوده است.

قوه قضائی (محاکم) کشور طی ده‌ها سال از منافع یک گروپ کوچک ستمگر نمایندگی کرد و به‌وسیله جابرانه‌ترین طرزالعمل مقررات و قواعد و قوانین (حتی گاهی همین قوانین را نیز نقض می‌کردند از اراده کیف مایشائی دستگاه حاکمه من‌جمله حکومت‌ها ودر جهت تحکیم موقعیت آن‌ها متابعت می‌کرد و فاقد استقلال بود)

قضا در صورت قانون اساسی جدید افغانستان:

قوه قضائیه افغانستان از نظر صورت قانون اساسی یک رکن مستقل دولت و جدا از قوه مجریه حکومت است و به‌اصطلاح صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی را (به شمول دولت که به صفت مدعی یا مدعی علیه قرار گیرد) دارا می‌باشد. مطابق به ماده ۲۵، ۲۶، ۱۰۰، قانون اساسی افغانستان مردم از مساوات در برابر قانون از آزادی، محاکمه علنی و غیره برخوردار است. ولی سؤال حیاتی درین جاست که آیا واقعاً در عمل و در ماهیت قوه قضائیه افغانستان نسبت به قبل از انفاذ قانون اساسی جدید تغییراتی رخ داده است؟ آیا واقعاً قوه قضائیه افغانستان عملاً قدرت آن را دارد که طبق عدالت و قانون و مادهٔ نودوهشتم قانون اساسی به آن دعاوی رسیدگی نمایند که دولت و یا اشخاص متنفذ حقی و یا حکمی در برابر یک یا گروهی از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، مأموران، محصلان که مدعی احقاق حقوق خود هستند. به صفت مدعی علیه قرار گیرد؟ آیا قوه قضائیه افغانستان من‌حیث ماهیت خود می‌تواند مثلاً مطابق به‌حق و عدالت و قانون، حکمی به نفع یک کارگر در برابر یک کارفرما، یک دهقان در برابر یک ملاک فئودال صادر نماید؟ آیا محاکم کشور شایستگی آن را دارد که چنان حکمی صادر کنند که «عدالت را به بهترین صورت ممکن تأمین نماید»؟

پاسخ ما را در برابر جواب‌های این پرسش‌ها رویدادهای مشهودی می‌دهد که در عرصه سه سال و چند ماه اخیر چه در تظاهرات خونین سه عقرب ۱۳۴۴، چه ده‌ها تظاهر و اعتصاب و مارش کارگران و محصلان و داد خواهی دهقانان سوختانده شده و چه در مظاهره ۲۵ جوزای سال جاری و صدها قضیه دیگر رخ داده است و بیش از صدها نفر خود سرانه یا از کار و تحصیل محروم شده‌اند و یا به همان سنت سابق تعقیب، گرفتار و توقیف گردیده‌اند، این قضایای مشهود و صدها قضیهء دیگر که در دهات و شهرها رخ می‌دهد، نشان دهنده این حقیقت است که حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، بخصوص ماده بیست و ششم، هر روز از طرف دولت و متنفذین پایمال می‌گردد، ولی قوه قضائیه کشور همچنان در پوششی از قواعد، اجراآت محاکم و قوانین و شیوه کهن و در عمل (نه از نظر صورت قانون اساسی) به استشاره بالایی‌ها، حکومت و متنفذین که مظهر گویای علنی آن‌ها دستگاه مدعی‌العمومیت (څارنوالی) و وزارت عدلیه می‌باشد، »وظائف «سنتی خود را به کمک همان کادرهای سابق (با حفظ استثناآت) «انجام» می‌دهد و حتی تا کنون در برابر نقض عملی اغلب مواد دموکراتیک قانون اساسی که ده‌ها مرتبه از طرف شوری و حکومت و طبقه حاکمه و متنفذین صورت گرفته، کوچک‌ترین عکس‌العملی نشان نداده است. شگفت‌انگیزتر اینکه بدتر از محاکم تفتیش عقاید قرون وسطایی هم اکنون هستند به‌اصطلاح حقوق‌دانان جوانی (!) که قبل از محاکمه قانونی، در برابر عناصر و نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و دموکراتیک خلق افغانستان در محافل شخصی و رسمی قضاوت ظالمانه می‌نمایند و «حکم» ذهنی صادر می‌کنند و «ارتداد» خود را در «مرتد» وانمود کردن دیگران می‌پوشانند. به‌هرحال درین مقاله بحث بالای اشخاص نیست. بیشتر بالای سیستم و اجراآت قضائی در کشور است. باز هم سؤالی مطرح می‌گردد که چرا قوه قضائیه افغانستان نمی‌تواند وظائف خود را مطابق به قانون اساسی و عدالت ایفا کند؟ پاسخ این سؤال در توضیح شکل و ماهیت قوه قضاییه افغانستان داده می‌شود.

شکل و ماهیت قوه قضائیه «مستقل» افغانستان:

تجربه نشان دهندهء این حقیقت است که قوای سه‌گانه دولت افغانستان از لحاظ ماهیت خود قادر نیست که یک سیستم حقوقی و قضایی مدنی را «مطابق به مقتضیات عصر» به منصه عمل قرار دهد و «شئون و ارگان دولت» را «برای تأمین آزادی و رفاه افراد» تنظیم نماید، «عدالت و مساوات» را تأمین می‌کند، قانونیت را

(ص ۲)

د وردگو بزګران لوټ کیږی

د ورد ګو څو تنو زلمیانود وردګو د چغټو دسیمی دیو شمیر بیدا رو بزګرانو یولیک د پرچم اداری ته وسپاره او ده هغه دخپرونی کلک سپارښت یی وکړ. په لیک کی ویل شوی دی:

»له څه مودی را په د پخوا دوردګو د ولایت د چغټو علاقه داری کی یوه ملاک د بی ځمکی بزګرانو د نومونو په ټپټولو پیل کړیدی. دی، بی ځمکی بزګرانوته ددولتی ځمکودویشلو په پلمه پیسی را غونده وی او په داسی حال کی چه د حکومت مامورین دا وضعه ګوری، خوله پټوی او د ملاک مخنیوی نه کوی. کله چه څوک ددی ملاک حاجی صاحب نه پوښتنه کوی: »دځه لپاره له خلکونه دا روپی تولوی؟ «ددی په ځواب کی ورته وایی: »دځمکی د اخیستلو فرمان کوم آسان کار ندی، زما په همدی اندازه پی خپلی روپی لګیدلی دی «-له بده مرغه ځنی بی علمه آخوندان هم د حاجی صاحب ملاتړ کوی او د هغه لپاره د شرعی جواز د تراشو لو مرسته کوی او وایی چه حاجی صاحب ته ددی پیسو اخیستل پدی سبب روا دی چه هغه یی د خلکو دخیر په لاره کی لګوی. موږ له خپلی خوا او ددی سیمی دټولوځیو، لوڅواو محتاجو بزګرانو له خوا له حکومت نه دا پښتنه کوو چه دا څه لوبه ده؟ حکومت دی ژر تر ژره پدی باره کی د چغټو بزګرانواو بی وزلوخلکوته معلومات ورکړی...«

پرچم: د ځمکو د ویشلو او د ناقلینو دچارو افسانه دیره دردونکی اوژده ده. د افغانستان فئیودالانو د فاسدو بیروکراسی په مرسته د ناقینو د وکالت د اخیستلو او د دولت په ځمکو باندی دناروا او ظالمانه تجارت لوبه له شلو ګلونو را پدی خوا شروع کړیده. دی لوبی نه یوازی د بزګرانو جیبونه تش کړیدی، بلکه، نه نه ختمیدونکی املاکی دعوی، قتلونه، قومی منازعی او سلګونه نور جنایات اومشکلات یی را پیدا کړیدی. دیر ځله داسی شویدی چه »روی شنا سانو «له خوستروبزګروکورنیو نه دځمکی په پلمه رویی اخیستس دی او بیایی منکر شویدی. همدا اوس چه مونږ دا مضمون لیکو داسی اطلاعات موږ ته را رسیږی چه ښیید هیواد ډیرو او بډایو بروکراتانو د هیواد په شمالی ولایاتوکی د لاجایدادی جعلی وثیقی ترتیب کړیدیاو دبی ځمکی بزګرانو په نوم یی ددولت ځمکی اخستی دی. کله چه ددولت شته من وزیران او رئیسان او والیان داسی‌پربنډچاول ته چمتو وی د کلیو فیودالان ملکان به ځنګه دا کار نکوی!

د خلکو د زړونو درد

فساد در دستگاه اداری

رشوت ستانی، قاچاقبری، دزدی، خویش خوری، و دستبرد به دارائی عامه

بناغلی عبدالغنی (لطیف) ضمن تذکر ضرورت یک رفورم بنیادی در دستگاه اداری دولت مینویسد:

...»جای تعجب است که نیت داریم و میخواهیم ملت آباد شود و پلانها پیش برده شود، ولی در بارهٔ انتظام سرحدات و محدود نمودن قاچاقبری کدام قدم اساسی نگزاشتیم ...

نتوانستیم مامورین فاسد رشوت ستانرا زیر دسپلینی بیاوریم که تمام مملکت از دست بازی و رشوت ستانی آن‌ها به فغان نرسد.

در تاریکی بی پروائی ما بعضی شعله های آتش بر افروخت که باید ما را بیدار میساخت، مانند مفقود شدن چندین هزار تن غله در ولایت ننگرهار و یا مفقود شدن چندین هزار گیلن پطرول در پلخمری.

قانون و اصول در مملکت توسط اغراض شخصی و خود خواهی و دست بازی و ساخته کاری اشخاصیکه بچوکی های بزرگ تکیه زده اند، وزیر پا گزاشته شد و این‌ها همه برای دستبرد به هستی مردم جبههٔ متحده‌ای را تشکیل داده، به خویشاوندان و همدستان خویش میدان رشوه خوری و استفاده جویی را هر روز وسیع‌تر می‌سازند. هر یک از اینان در زمان محدودی با استفاده ازین خوان یغما می‌توانند در کارته‌های شهر کابل و دیگر ولایات خانه‌های مجلل بسازند و صدها جریب زمین و باغ‌ها خریداری نمایند. ولی هیچیک مرجعی موجود نیست که دست این دزدان مقتدر را گرفته آن‌ها را به سزای لازمه برسانن.«

مالیات زمین غیرعادلانه است

بناغلی غلام دستگیریوسف زی از ولسوالی خان آباد عنوانی پرچم نوشته اند: در یکی از شماره های گزشتهء پرچم مضمونی تحت عنوان «مالیات بارسنگین بدوش خلق است» جلب توجه نمود.

اخذ مالیات ارضی به همان سیستم غیرعادلانه قبلی ادامه داشته و تکالیف کمر شکنی را بر مردم تحمیل می‌کند.

وضع اکثریت نفوس این ناحیه که دها قین کم زمین می‌باشند، پیش از پیش رو بخرابی میگراید. چون هیچ نوع کمکی از لحاظ مالی و تخنیکی باین طبقه صورت نمیگیرد و امکان تاسیس کوپراتیف های زراعتی نیز زایشان سلب شده است. افراد مربوط به طبقه مذکور پیوسته از زندگی ساقط می‌شوند. چون از طرفی عواید این گروه روبکاهش است و از جانبی قیمت زمین های زراعتی به‌صورت سرسام آوری بالا می‌رود، ایشان زمین های خود را سال به سال از دست داده میروند و قدرت خرید زمین های دیگررا به‌صورت قطع پیدا نمیکنند فلهذا بگروه بیکاران می‌پیوندند و مصیبت خلق زحمتکش وطن را مزیداً گسترش می‌دهند علاوتاً انواع بهره کشی‌های ملاکین بزرگ و کوچک دیگر شروع گردید، اما استخدام در آن‌ها قلیل بود و از نزول سطح استخدام جلوگیری شده نتوانست ... (پیشترفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی – ۱۳۴۶، صفحه ۵۱) صفوف مأموران مؤسسات دولتی و غیره دولتی، روشنفکران ار قبیل انجیران، دوکتوران، کارکنان مؤسسات علمی فرهنگی و غیره و همچنین کارکنان مغازه ها، هتل ها، رستورانت ها و غیره تا حدودی افزایش یافته است مثلاً، مأموران رسمی دولتی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ از ۱۷/۵ هزار نفر به ۳۱/۷ هزار افزایش یافته که مجموع مأموران اجیر دولتی در سال ۱۳۴۶ به ۵۳/۸ هزار نفر میرسد. با ملاحظهٔ ارقام و احصائیه‌های فوق می‌توان گفت که سیمای شهرهای کشور تغیر پیدا می‌نماید واسترکتور (ساختمان) اجتماعی در افغانستان، عل الرغم بطی بودن آن در کار تغیر و تحول است و زحمتکشان به‌طور روز افزونی در امر تغیر جامعه به نیروی عمده تری تبدیل می‌گردند.

(در قسمت دوم این مقاله شرایط زندگی زحمتکشان را مورد بحث قرار خواهیم داد.)

وجود مالیات غیرعادلانهء ارضی بر بد بختی‌های این دهقانان می افزاید اگر وضع بدین منوال ادامه یابد در اندکترین وقتی اراضی وسیع زراعتی و وادیهای شاداب وطن باز هم بر پیمانه بیشتر ووسیعتر به اشخاص محدودی تعلق خواهد گرفت و بد بختی‌های عمیقتر را موجب خواهد شد اکنون وقت آن رسیده است که مالیات مترقی را در مورد زمین های زراعتی ملاکان بزرگ مرعی دارند و بدینصورت جلو تباهی مزید دهقانان را بگیرند.

اگر دولت بزندگی دهقانان علاقه‌مندی و دلچسپی داشته باشد، به عقیدهٔ من باید تمام اراضی ایراکه از یک الی ده جریب مساحت دارد به شمول احاطه مساکن دهقانان از مالیه معاف کنند و هرگاه زمین مزروعی از ده جریب تجاوز نماید باید تا اندازهء صد جریب فی هر واحد جریب مبلغ پنجاه افغانی مالیات بستانند و از صد جریب تا یک هزار جریب رافی جریب یکصد افغانی و اضافه تر از آن را فی جریب دوصد افغانی بستانند؛ و همچنان در مورد زمین های للمی نیز مالیت مترقی مرعی دارند.

اگر دولت به مرعی ساختن چنین مالیه یی توجه نکند زندگی رقتبار کنونی دهقانان روز بروز بدتر شده و فقر سیاه بر تمام وادی های زراعتی کشور دامن خواهد کشید.»

پرچم: وضع مالیات مترقی ارضی و ایجاد زمینه به خاطر اصلاحات عمیق ارضی مورد تائید ماست. ما معتقدیم تا اصلاحات عمیق ارضی با راده و اشتراک دهاقین کشور به نفع دهاقین اجرا نگردد وضع غیرعادلانه کنونی، که شاغلی یوسف زی بدان اشاره کرده‌اند از بین نخواهد رفت.

(بقیه صفحه اول)

وضع اقتصادی زحمتکشان ...

اکنون بیشتر از ۵۰ فیصد نفوس مستعد بکار شهرها بیکار می‌باشند و البته در صورت افزایش سالانه نفوس که طی پلان سوم حد اقل ۱/۹ فیصد قبول گردیده است و بدین‌ترتیب ۱۷۰ هزار نفر درین مدت اضافه می‌گردد و همچنین دراثر مهاجرت نفوس اضافی ازدهات کشور به شهرها که در حدود ۳۱۰ هزار نفر خواهد بود، پروبلم استخدام مشکل تر خواهد شد و لشکر عظیمتری ازکارگران بیکار به وجود خواهد آمد، زیرا پیش بینی گردیده که طی پلان سوم در تمام امور تولیدی وخدماتی برای ۶۰ هزار نفر دیگر کار تأمین گردد (باوصف اینکه تجربه دوساله پلان وحقایق نشان می‌دهد که این پیش بینی نادرست و غیره عملی است) درحالیکه از دو طریق بالا درنفوس شهرها به تنهایی ۴۸۰ هزار نفر دیگر و یا در حدود ۲۴۰ هزار نفر مستعد وآماده بکار افزود می‌گردد.

در افزایش تعداد بیکاران، ورشکست شدن پیشه‌وران و از بین رفتن صنایع دستی کوچک در اثر رشد نسبی تولید اجناس صنعتی، تورید روز افزون اموال و اجناس خارجی بخصوص اجناس مستعمل و کهنه وخرابی وضع صادرات مانند صادرات قالین وغیره نیز سهم می‌گیرد پروسه تشدید تبدیل شدن دهقانان کم زمین را به دهقانان مزدورو بیچیز و همچنین بکار انداختن یکتعداد تراکتور ها و آلات تخنیکی زراعتی را در بعضی مناطق افغانستان توسط ملاکین بزرگ ارضی بجای تعداد کثیری از دهقانان و تمایلات اخیررا جهت ایجاد بعضی شرکتهای شخم زنی وغیره کارهای دهقانی با وسایل تخنیکی، درین زمینه باید در نظر گرفت.

رشد فوق‌العاده بطی صنایع تولیدی در کشور از یکسوبیکاری تعداد کثیری از کار گران ماهر ونیمه ماهر پس از ختم پروژه‌های پلان دوم از سوی دیگر باهم تناسبی ندارند. مثلاً باوصف تمام هیاهو و تبلیغات حکومت در جهت ایجاد «پروژه‌های سریع الثمراقتصادی» وتشویق سرمایه گزاری های خصوصی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ فقط مجموع مؤسسات صنعتی کوچک و متوسط از ۸۸ موسسه به ۹۵ ارتقاء یافته ومجموع تعداد کارگران صنعتی و معادن از ۲۳ هزار به ۲۶ هزار نفر افزایش حاصل کرده است در حالی که در تعداد کارگران پروژه‌های ساختمانی ازیکسال تا سال دیگر تقلیل بزرگی رونما می‌گردد.

بطور مثال تعداد این کارگران ازسال ۱۳۴۳ (نیمه پلان) تا ۱۳۴۶ از ۷۴ هزار نفر به ۴۷ هزار تقلیل یافته، که ازین درسالهای بعدی نیز در اثر تکمیل پروژه‌های انتقالی پلان دوم به سوم بطور قابل ملاحظه یی کاسته خواهد شد و در برابر قدرت جذب »پروژه‌های سریع الثمر اقتصادی « خیلی قلیل می‌باشد. بنا به اعتراف حکومت: »استخدام بصورت مسلسل... تنزیل نموده که این تنزیل در سال ۱۳۴۶ نسبت سال ۱۳۴۵ به ۸ هزار نفر رسید. چون پروژه‌های بزرگ زیربنای اقتصادی مانند سرک تورغندی –هرات-قندهار- برق نغلو سرک دوشی-شیرخان بندرو اختتام نهادند، با آنکه یکتعداد پروژه‌های

از (ص ۲)

باید برای استقلال ...

در کشور تعمیم دهد و در نتیجه مطابق به مقدمه قانون اساسی دموکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در مورد تطبیق قرار دهد. علت واضح است زیرا ماهیتاً قوای سه‌گانه دولت تاکنون بر پایه‌های مناسبات فرتوت و سلطه اجتماعی، اقتصادی فئودالی و کمپرادوری و بیروکراتیک قرار دارد و تا این مناسبات دگرگون نگردد و جای آن را یک نظام نوین اجتماعی اقتصادی نگیرد. تحقق مساوات آزادی و عدالت در کشور امکان پذیر نیست. باید بدین اصل علمی توجه کرد که حقوق و قضا مانند سیاست با پیدایش طبقات و دولت پدید آمده است که مدافع منافع سیاسی و اقتصادی طبقات حاکمه و در واقع اراده آنست و توجیه کننده استثمار و سرکوبی نیروهای مترقی بشمار می‌رود. درست است که مطابق به شکل قانون اساسی قوه قضائیه کشور یک رکن مستقل دولت است، ولی تجارب متعدد جنبش‌های انقلابی و طبقات زحمتکش مبین این حقیقت است که فقط با اصل تفکیک قوا و استقلال صوری و ظاهری قوه قضائیه نمی‌توان از تأمین عدالت اطمینان حاصل کرد زیرا آنچه عمده است عبارت از آنست که عملاً در جامعه هیچ نیرویی مافوق ملت قرار نگیرد و واقعاً طبق قانون اساسی کشور حاکمیت ملی به ملت تعلق داشته باشد.

نظام قضائی نوین و مترقی:

در جامعه‌یی که قضات، اکثریت نزدیک به‌اتفاق نماینده‌گان شوری و حکومت نماینده‌گی از طبقات حاکمه ستمگر و استثمارگر کنند، هرقدر قوای سه گانه دولت از هم تفکیک و مستقل باشند باز هم در عمل بیک نقطه، که همانا استثمار توده‌های وسیع خلق و سرکوبی نهضت آزادی‌بخش ملی و اجتماعی است بهم خواهند رسید و متحد خواهند شد. پس در چنین شرایط نباید تنها به اصل استقلال صوری قوه قضائیه و تفکیک قوای سه گانه دولت اتکا کرد، بلکه باید ماهیت این قوی را پیش از هر مسأله دیگر در نظر گرفت و مبارزه کرد تا هیچ‌یک از آن‌ها بالای اکثریت قریب به‌اتفاق ملت یعنی خلق قرار نگیرد، بلکه به آلت سلطه خلق تبدیل گردد. در آن صورت است که می‌توان نظام حقوقی و قضائی نوین و مترقی کشور را ایجاد کرد و در آن صورت چنین نظامی می‌تواند مبین منافع خلق باشد و اتباع کشور را با روح مراعات قوانین و اجرای وظائف پرورش دهد و به رشد شخصیت افراد کمک کند، ناظم فعالیت اقتصادی و تشکیلاتی و فرهنگی و تربیتی تمام افراد کشور باشد، آزادی فرد را توسعه دهد، وسیع‌ترین حقوق و آزادی‌ها را برای توده‌های وسیع خلق تفویض و تضمین کند. در جریان چنین شرایط نوین و مترقی جامعه است که می‌توان هرگونه تخطی از مقررات، موازین حقوقی و قانونی و تبهکاری و جنایات را با علل آن از جامعه از میان برداشت و قوهٔ قضائیه را، انتخاب قضات را، هیأت منصفهٔ منتخب را، علنی بودن جریان محاکمه را، مدعی‌العموم‌های خلقی (څارنوال ها) و وکلای مدافع خلقی در دادگاه‌های خلقی را و کلیه موازین محاکماتی را بر بنیاد واقعاً دموکراتیک و خلقی استوار ساخت و قوانین را به حد اعلای آن رعایت کرد و کسانی را که مقررات زندگی جامعه نوین و مترقی وطن ما را برهم زند و نمی‌خواهد با زندگی شرافتمندانه مبتنی بر کوشش و کار علاقه پیدا کند به کیفر شدید رسانید.

در چنین شرایط است که حقوق و وظائف افراد جامعه کشور ما در قالب موازین زندگی اجتماعی مترقی و نوین به‌طور تفکیک ناپذیر با هم تلفیق خواهند یافت.

در نتیجه:

با در نظر گرفتن جهت اصول مترقی و نوین فوق به‌مثابه دورنمای ایجاد سیستم حقوقی و قضائی واقعاً دموکراتیک و خلقی کشور، در شرایط کنونی من‌حیث وظیفه مبرم باید طبق فصل سوم و فصل هفتم قانون اساسی افغانستان و طبق (مادهٔ ۴ بخش سیاسی) مرام دموکراتیک خلق در راه استقلال واقعی، قوهٔ قضائیه مجدانه مبارزه کرد و به فجایع قضائی کنونی خاتمه داد، محاکم ملی و مدنی را ایجاد نمود و عدالت گستری نسبی را در جامعه تأمین کرد.

از (ص ۴)

رویدادهای ...

می‌گیرد. روزنامه ها میگویند که در کابینه نکسن حتی یکنفر دموکرات، مامور اتحادیه، سیاه پوست، یا زن وجود ندارد.

* * *

تقاضای تشکیل
کابینه صلح

به هر اندازهٔ که رژیم سیگون سیاست ترور و اختناق خود را در ویتنام جنوبی شدت می بخشد و قوماندانی نظامی امریکا دامنه بمباردمان هوائی خود را بر تمام نواحی و روستا های ویتنام جنوبی توسعه و تشدید می نماید، به همان اندازه به مقاومت شدید تر نیروهای وطن‌پرست مواجه می‌شوند، خرابکاری رژیم سیگونی در قسمت جلوگیری از دایر شدن کنفرانس چهار جانبه پاریس مؤثر واقع نشد. بحران در محافل حاکمه نظامی سیگون عمیق ترشده می‌رود. حیثیت و اعتبار آن تا آخرین مرحله سقوط نموده است.

تقاضا برای عوض کردن رژیم فعلی سیگونی و تشکیل یک کابینه صلح به خاطر اعاده صلح در سراسر ویتنام جنوبی دامنه وسیعی کسب نموده است. جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی حمایت کامل و بدون قید و شرط خود را ازین ابتکار مردم ویتنام جنوبی اعلان و آمادگی خود را برای همکاری با تمام آن شهریان ویتنام جنوبی که خواستار اعاده صلح استقلال ملی و بی طرفی هستند، بار دیگر تکرار نمود. اتحاد نیروهای دموکراتیک ملی و صلحدوست از مبارزه مردم ویتنام به غرض تشکیل کابینه صلح، فعالانه پشتیبانی می نماید.

تصحیح

در صفحه (۴) شماره گذشته در ستون اول مضمون (رویدادهای مهم جهان) در سطر (۱۵) کلمه (ویتنام) به (شرق میانه) تصحیح شود.

زنان پیش - اقدامه آنچه که پرچم نمود

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند خپروونکی

۷ دلو ۱۳۴۷

م. ا. خیبر

بحران نایجریا

و دسایس امپریالیست‌ها

امسال کشور ستم دیده و استعمار زده نایجریا نهمین سالگرهٔ استقلال خود را در بین سیلی از اشک و خون، جنگ ویران کن و خانمان سوز داخلی برگزار نمود. بیش از یکنیم سال است که این پر نفوس‌ترین کشور افریقایی بنا بر مطامع استثماری، توطئه و فتنه انگیزی های استعمار گران نوین و وضع بسیار عقب مانده و نابسامان اجتماعی، دستخوش خانه جنگی و تجزیه طلبی می‌باشد. درین مدت ده‌ها هزار نفر کشته شده و روزانه صدها نفر طفل، زن، و مرد از گرسنگی و امراض وبائی می‌میرند و ملیون‌ها نفر دیگر در کامپ‌های مهاجرین در وضع نهایت رقتباری در انتظار مرگ حتمی بسر می‌برند، ده‌ها و صدها شهر و ده در اثر بمباردمان‌های هوائی و زمینی به ویرانه‌ها مبدل گردیده و می‌گردد.

ده‌ها ملیون مردم زحمتکش نایجریا که بار سنگین مخارج جنگ تباه کن داخلی بیشتر به دوش آن‌ها می‌باشد بیش از پیش به فقر و سیه روزی سوق می‌شوند.

علت این همه رنج و مصیبتی که مردم نایجریا می‌کشند چیست؟ و چه چهره‌های منحوسی در عقب این صحنه‌های فجیع انسان کشی در کمین‌اند؟

۵۸ ملیون نفوس نایجریا از ۲۵۰ گروپ قبیلوی، لسانی، مذهبی، و فرهنگی تشکیل گردیده است.

استعمار گران برتانیه در دورهٔ طولانی تسلط خویش، به تأسی از سیاست عنعنوی تفرقه انداختن و حکومت کردن، کوشش نموده‌اند نظامات قرون وسطایی را دران کشور حفظ و تقویه نمایند تعصبات و اختلافات قبیلوی، منطقوی، دینی لسانی و غیره را در بین مردم دامن زنند و از آن بسود اداره استعماری و تضعیف جنبش ضد استعماری نفع ببرند. استعمار گران برتانوی در دوران تسلط خود، نایجریا را به سه منطقه شمالی، شرقی و غربی تقسیم نمودند. منطقهٔ چهارم بنام غرب وسطی در اثنای مبارزات سیاسی تشکیل گردید. مناطق چهارگانه فوق هرکدام از خود اداره و پارلمان جداگانه دارد و جمعاً فدراسیون نایجریا را تشکیل می‌دهند. یکی از خصوصیت‌های نایجریا بنا بر عوامل استعماری این است احزاب سیاسی در آن بیشتر به اساس منطقوی و تعلق فرهنگی تشکیل گردیده‌اند.

دولت برتانیه مجبور گردید تحت فشار مبارزات آزادی‌بخش ملی مردم نایجریا در سال ۱۹۶۰ استقلال سیاسی آن کشور را به رسمیت بشناسد، ولی از لحاظ اقتصادی تحت تسلط مستقیم و غیرمستقیم انحصارات امپریالیستی برای دست یافتن بر منافع نفتی و دیگر مواد خام، ادامه تسلط شرکت‌های انحصاری خارجی در تمام شقوق حیات اقتصادی، تجاری و مالی کشور سیاست متمایل بر امپریالیزم و ضد ملی محافل حاکمه، فیودال‌ها، بورژوازی بزرگ، تشدید فقر توده‌های مردم و تحریکات ارتجاع به نفع امپریالیزم اوضاع عمومی در نایجریا به‌سوی یک بحران خطرناک می‌کشانید.

منبع سرشار نفت در ایالت شرقی مورد توجه عمیق سلاطین نفت جهان غرب واقع شد، ۸۵ فیصد نفت ایالت شرقی توسط کمپنی شل – بریتش پطرولیم استخراج، تصفیه و صادر می‌گردد، پانزده فیصد دیگر توسط شرکت انحصاری گلف آیل امریکایی استخراج می‌شود، انحصارات امریکایی به‌شدت می‌کوشند رقیب بزرگ خود انحصارات برطانیه را از صحنهٔ رقابت خارج سازد و جلو نفوذ سرمایه‌های فرانسه و آلمان غرب بگیرند. اکنون بیش از ۲۶ شرکت امریکایی در ساحه های مختلف اقتصادی انکشاف معادن، استخراج و صدور نفت در نایجریا فعالیت می‌کنند. استثمار ظالمانه و دسایس شرکت‌های انحصاری غرب و عمال محلی آن‌ها، استبداد خشن امیران و سلاطین فیودال وابسته به امپریالیزم و فقر موحش اکثریت عظیم مردم تصادمات اجتماعی را هرچه بیشتر شدت بخشید، تا اینکه در نتیجه نارضایتی عمومی در سال ۱۹۶۶ دو کودتا به وقوع پیوست. کودتای اول در جنوری سال مذکور صورت گرفت. حکومت سر ابوبکر تفاوه بلیوا سقوط کرد و زمام امور کشور بدست جنرال ایرونزی که با قبیله ایبو تعلق داشت و دارای تمایلات امریکایی بود، افتاد. کودتا ایرونیزی و تدابیری که وی برای دفع بحران کشور به کار برد، بیشتر اوضاع را متشنج ساخت. بعد از شش ماه کودتای دیگری توسط جنرال یاکوبوگاوان با استفاده از تجارب تلخ سلف خود دست بیک سلسله اصلاحات زد، عدهء زیادی از محبوسین سیاسی را آزاد و ساحهء فعالیت شرکت‌های انحصاری خارجی را یک اندازه محدود ساخت، آمادگی خود را برای بسط و توسعه همکاری اقتصادی و کلتوری با کشورهای سوسیالیستی اعلان نمود. مناسبات تجارتی و تبادلهٔ اموال با کشورهای مذکور بسط و افزایش یافت، زمینه‌های همکاری با کشورهای سوسیالیستی در ساحه های ذوب آهن، صنایع پتروشیمی و دواسازی که امپریالیزم مانع انکشاف آن گردیده است، پیش بینی گردید. حکومت یاکوبوگاوان مقررات جدیدی را برای تصفیه حسابات با شرکت‌های نفت وضع نمود. شرکت‌های مذکور این عمل حکومت نایجریا را خصومت با خود پنداشته دست به تحریکات وسیعی علیه حکومت زدند تا حدی که شرکت‌های امریکایی و فرانسوی به حیث عکس‌العمل، بهره برداری از چاه‌های نفت را متوقف ساختند. امپریالیست‌ها به همدستی مرتجعین داخلی نقشهء تجزیه ایالت شرقی را از فدراسیون نایجریا طرح نمودند و طبق همین نقشه بود که دگرمن اوجوگووالی ایالت شرقی، پسر یک ملیونر و تعلیم یافتهء اکادمی نظامی سند هرست انگلستان به تاریخ ۳۰ می ۱۹۶۷ تجزیهء ایالت شرقی را از فدراسیون نایجریا اعلان و نام جمهوریت نامنهاد بیافرا را بر آن گذاشت. حکومت مرکزی مجبور شد به غرض فرو نشاندن بغاوت اوجوگو عساکر خود را به آنسوب اعزام دارد و به این صورت جنگ داخلی نایجریا آغاز گردید.

دول امپریالیستی از طریق سازمان‌های جاسوسی خود که گردانندهگان واقعی این همه آدمکشی و برادر کشی می‌باشند، از هیچ نوع کمک و تشویق آن دریغ نمی‌نمایند. حکومت نژاد پرست و متأسفانه بعضی از حکومات افریقایی نیز بنا بر تعصبات ملی و فرهنگی، که میراث استعمار می‌باشد، حمایت و شناسایی خود را از تجزیه طلبان بیافرا اعلان کرده‌اند.

حکومت استعمار گر پرتگال ۲۵ ملیون دالر طیاره و توپ‌های دافع طیاره به بیافرا امداد نموده است قرار معلوم تنها در آلمان ۸۲ مرکز استخدام و اعزام عساکر اجیر به بیافرا تأسیس گردیده است؛ که همین اکنون عدهء زیادی ازین جنایت کاران حرفه وی بر ضد عساکر حکومت مرکزی می‌جنگند و پست‌های حساسی را در اردوی او جوکر اشغال نموده‌اند. قسمت اعظم سلاحی که بدست عساکر حکومت مرکزی افتاده ساخت امریکا می‌باشد. همین حالا بیافرا در نیویارک و واشنگتن مراکز اطلاعات دارد.

عناصر مترقی و وطن‌پرست نایجریا سیاست تجزیه طلبی را در کشور خود جداً تقبیح می‌نمایند و یقین دارند که تجزیه طلبی را در کشور خود جداً تقبیح می‌نمایند و یقین دارند که تجزیه طلبی هیچ یک پرابلم های کشور را حل نمی‌کند و این سیاست که به تحریک امپریالیست‌ها اتخاذ شده جز به امپریالیزم به هیچکس مفید نیست.

پاکستان دیوه عمومی بحران په منګو لوکی

د نړۍ آژانسونه پرله پسونه د پاکستان د داخلی بحران خپرونه خپروی.

په ټول پاکستان کی، دولسی او کارګری مظاهرو او اعتصابونو پیاوړو او پرله پسی ځپو، د استبداد او ضد دموکراتیک نظام د بنسټ ستنی وجړقولی. په هغه هیواد کی پوهنتونونه بندشوی دی اوکارونو خپل عادی نظم بایللی دی.



میرمن ولی‌خان ـ دنیشنل عوامی‌ګوند دمربوطو میرمنو په مظاهره‌کی

د پاکستان پولیس د مظاهره کونکو په مقابل کی تشدد نه کار آخلی، اوښکی بهونکی ګاز، لاټی او ګرمه وسله د مظاهرو د مخنیوی هغه عادی وسائل دی چه هره ورځ استعمالیژی. ختیځ بنګال او پښتونستان، د اوسنیو مظاهرو دوه لوی مرکزونه دی. د پاکستان د «نوای وقت» د ورځپانی د جنوری یو ویشتمی ګنی په پښتونستان کی د نیشنل عومی پاتی د میرمنو له خوا د یوی سترۍ مظاهری خبر او عکس هم خپور کړیدی. اخبار لیکی چه د جنوری په شلمه نیټه، په نیشنل عوامی ګوند پوری مربوطو میرمنو، په پاکستان کی د جمهوری نظام د استقرار، د سیاسی بندیانو د خلاصولو، د یو یونټ د ماټولو، د پښتونستان د آزادۍ او د خان عبدالغفار خان د طرفداری په منظور، شاندارہ مظاهره وکړه. د دغی سترۍ تاریخی مظاهری د نیشنل عوامی ګوند د میرمنو د لارښوونکی (بیګم ولی خان) په غاړه وه. دغه مظاهره له (پرده کلب) نه شروع شوه او په «سرکارنو سکویر» باندی پای ته ورسیده.

پدغی مظاهری کی بیګم ولی خان او ډیرو نورو میرمنو جذابی وینا وی وکړی. اخبار لیکلی چه د یونیم میل په فاصله کی په زرهاوو خلک ولاړ وو او د پښتنو میرمنو په مظاهره باندی یی د ګلانو ګیډۍ پاشلی اولاسونه یی ورته پرقول.

رویدادهای مهم جهان

در هفته گذشته

اعراب و اسرائیل

روزنامه الاهرام چاپ قاهره راجع به روش امریکا در برابر پیشنهادات پنج فقره ای شوروی می نویسد: «در حالی که اتحاد شوروی کوشش بزرگ انسانی را برای رفع بحران و از بین بردن آثار تجاوز اسرائیل در خاکهای عربی آغاز نموده است. امریکا این کوشش ها را رد می کند. نطاقان امریکا چیزی را میگویند که نطاقان اسرائیل میگویند امریکا از اسرائیل دفاع می‌کند و مردمان عرب این را میدانند که دست امریکا از آستین اسرائیل بیرون شده است.»

امریکا در برابر پیشنهادات فرانسه نیز خموشی اختیار نموده است.

اسرائیل با تیر اندازی نامردانه برزنان و دختران مکتب در منطقهٔ تحت اشغال خود نفرت و خشم عمومی را بر ضد این عمل غیر انسانی خود برانگیخت کوشش اسرائیل در راه جاگزین کردن اتباع اسرائیل در مناطق اشغالی مربوط به سوریه و تقویه عساکر آن کشور در سرحدات مصر، سوریه، اردن ولبنان خطر یک حمله دیگر را از جانب اسرائیل بیشتر کرده است. جراید مصر بیانیه جمال عبدالناصررا درموقع افتتاح اسامبلهٔ ملی آنکشور چاپ کرده‌اند. جمال ناصر از کمکهای وسیع و مؤثر شوروی یاد نموده گفت: اگر این کمکها نمی بود اردوی مصربه حال سابق باقی میماند و زبان من قادر به تشکر نیست؛ زیرا تشکر خیلی کوچکتر است و به اثر این کمکها پروگرام جدید اردو به وجود آمده که از استقلال و آزادی ما دفاع می‌کند و قوای نظامی ما بسیار قوی وتقویه شده است. جمال ناصر از جنرال دوگول و مردم فرانسه و از بعضی سران کشورهای عربی نیز تشکر کرد.

روزنامه الجمهوریت نوشته است که در بودجه نظامی اسرائیل ۳۷ فیصد افزایش از طریق ازدیاد مالیات، قرضه از امریکا، آلمان غربی و سازمانهای صیهونیست به عمل آمده است.

آغاز ریاست جمهوری بناغلی نکسن

شاغلی ریچارد نکسن به حیث سی و هفتمین رییس جمهور اضلاع متحده امریکا به تاریخ ۲۰ جنوری حلف وفاداری یاد نمود و وظیفه ریاست جمهوری را رسماً از لیندن جانسن تسلیم گرفت.

در وقت مراسم تحلیف اطراف قصر سفید از طرف بیش از ده هزار نفر پولیس محافظت میگردید. نکسن طی بیانیهٔ ۳۰ دقیقه ای خود از صلح، فقر، عدالت، برابری و غیره حرف زد.در بیرون قصر سفید هزاران نفر زن، مرد طفل و عدهٔ از عساکریکه در جنگ ویتنام سهم داشتند، دست به مظاهره زده بودند. مظاهره چیان شعار های «کار، نان، آزادی!»، «جنگ ویتنام را قطع کنید!»، «از ویتنام خارج شوید!» و «مبارزه علیه تبعیض نژادیآغاز گردد!» راه حمل میکردند.

نکسن در شرایطی وظیفه ریاست جمهوری را به عهده می‌گیرد که پرابلم های زیاد داخلی و خارجی در برابر آن قرار دارد. فقر و بیکاری ملیون‌ها نفر کارگر، نزاع های نژادی، افزایش جنایات که بقول خود ریچارد نکسن مرکز آن کشور، شهر واشنگتن «حیثیت مرکز جنائی جهان» را کسب نموده، پرابلم ویتنام، پرابلم شرق میانه و پرابلم های دیگر ناشی از سیاست خارجی و داخلی حکومات گزشته، همه میراث ناگواریست که بناغلی نکسن از اسلاف خود برده است. اکنون دیده شود که ریچارد نکسن در پرابلم صلح به حیث خواست عموم بشریت، تأمین عدالت و آزادی، رفع فقر و بیکاری به حیث خواست مردم امریکا با کابینه ۱۲ نفری خویش که بقول نیویارک تایمز اساساً آن «بانکداران، قانون دانان کارپورشینها و سودا گران ملیونر تشکیل گردیده که واضحاً محافظه کار می‌باشد، چه روشی را در پیش

(ص ۳)

دکندهار په بین المللی هوایي میدان کی اعتصاب

له کندهار نه را رسیدلی خبرونه وایی چه د کندهار د بین‌المللی هوایی میدان مامورینو د خپلو صنفی او اقتصادی مطالبو او غو ښتنو له کبله او د میدان له مامورینو او مسؤولو مقاماتو سره د میدان د آمر د ضد دقانونی او ضد کرامت انسانی روئی د قانونی مقابلی به عنوان، د جدی په ۲۷ نیټه لاس په اعتصاب پوری کړ.

خبر وایی چه د ملکی هوایی ریاست مقام تر اوسه پوری هیئتونه ددی موضوع د تحقیق لپاره کندهار ته لیژلی دی. خو نتیجه یی لانده ورکړی. مگر دیوبل خبر له مخی دکابل دهوایی ملکی ریاست مامورین په چهارشنبه ددلوی لومړی ورځ دکندهار دهوایی میدان له مامورینو سره دهمدردی لپاره او دموضوع دځرګنوالی دمعلومولو له کبله د کابل په هوایی میدان کی یو متینګ تشکیل کړی وء. پدی متینګ کی دهوایی ملکی ریاست رئیس هم ګډون کړی و، او دمامورانو پوښتنو ته یی ځوابونه ورکول.

ویل کیږی چه ددی متینګ په نتیجه کی یوبل هیأت د کندهار دبین المللی هوایی میدان دمامورینو د غوښتنو او مطالبو په باره کی دزیات تحقیق لپاره واستول شو.

د دی خبرتفصیل راپورله رارسیدونه وروسته وړاندی شی.

مرگ شاعر

از عمر این تابلو بیشتر از ۱۲ سال میگذرد

شامگاهان که عروس فلکی
پرده افگند ز حسن ملکی
مهر آهسته بشد حجله نشین
شاهد ماه بر آمد ز کمین
ز هره آ مد به میان چنگ نواز
بی خود و عشوه کنان نغمه طراز
دختران فلکی رقص کنان
شست یک یک زپس پرده عیان
انجمن ها به فلک گشت به پا
شعله رویان همگی جلوه نما
همه روشندل و آیینه پرست
همه از جام مه چهارده مست
خا نه چرخ چر ا غان گر دید
دشت و در نیز زرافشان گردید
نور مه در چمن آمد به نظر
به زمرد ور ق نا زک زر
هر طرف د ختر کان چمنی
جامه ها سرخ سیاه و سمنی
چا ک پیرا هن شان را یحه خیز
باد آهسته از آن غا لیه ریز
نر گس ولا له به کف جام و چراغ
بلبل و فاخته را مشگر باغ
آبشار هر طرفی گرم و خروش
زدلش موج به مستی زده جوش
باغ پر لطف و هوا عطر فشان
رخ گل گرمتر از طبع جوان
من شوریده سر حسن پرست
شده زین منظره ها بیخود و مست
هر طرف سیل کنان محو جمال
غرق کیفیت امید وصال
ناگهان ناله جانسوز حزین
به محیط دلم انداخت طنین
ناله یی کز جگر سوخته بود
پیش رفتم که لب آب روان
پهلوی نارونی گشت عیان:
پیکر رنجبر و چهره زرد
تابلوئی شده تر سیم ز درد
بر لبم رفت که ای خسته روان!
چه فتاده است ترا بردل و جان
که چنین ناله سوزنده کشی؟
هر زمان آه گدازنده کشی؟
آه گرم از دل پر درد کشید
اشک گلگون به رخ زرد چکید
گفت: دردی نبود در بدنم
جز غم خلق و هوای وطنم!
شا عرم، قلب جوانی ببرم
بود انگیزه چشمان ترم
هر چه بینم، همگی رنج فزاست
منظر دیده من روح گزاست
داغم از غفلت اولاد وطن
جهل تا دامن شان برده یخن
همگی بی خبر از رومز حیات
همگی منتظر روز ممات
سینه ها، سردودل از سوز بری
روح، افسرده زبی برگ و بری
آرزو ها، همه نا پخته فنا
گفتگو ها، همه جا وسوسه زا
سایق خواسته ها، حرص وحوس
هستهء صلح و صفا، کینه و بس
چو نه تفریق شود ناکس و کس
حافظ خانه عنقاست مگس
نو جوانان همه بی باده خراب
بهر تزیین ظواهر بشتاب
همه ز افسونگر غربی شده غرق
داغها بر جگر مادر شرق
سینهء سوختهء مام وطن
رنگ از رخ شدهء شرق کهن
آتشی در دلم افروخته است
به من ازخود شدن آموخته است
آه ... ای پیکر افسرده وطن!
آه...ای غنچه پژمرده وطن!
آه...ای بازوی بشکسته شرق!
آه ... ای دست عقب بسته شرق!
بعد ازین طاقت افغانم نیست
تاب آه شرر افشانم نیست
تا نه بینم دگر این توده بخواب
حالش از غفلت بسیار خراب
خواهم اکنون که براید نفسم
وا رهاند ز فشار قفسم...!...
آخرین نکته همین بود که گفت
مژه اش عقده یا قوت بسفت
پیکر خسته اش افتاده زبون
به لبش نقش دوسه قطره خون
باغ ماتم کده شد در نظرم
سوخت زین حادثه جان وجگرم
عهد بستم به خود آن لحظه چنان
که: بگیرم ز گریبان زمان
خلق را از ستم آزاد کنم
وطن خویشتن آباد کنم

سرطان ۱۳۳۵ کابل
بارق شفیعی

پرچم

دامتیاز خاوند او مسؤول مدیر: سلیمان لایق (مطبعه دولتی)

تایپ متن زلیخا پوپل و ویرایش جدید: عمر فیض

ترجمه شده توسط آنهایی که پرچم را در زمان ممنوعیت نگه داشتند